۳۳. رؤیت هلال (۱۴۰۲/۱۰/۰۴)

۳۳. رؤیت هلال (۱۴۰۲/۱۰/۰۴) سال تحصیلی (۱۴۰۳-۱۴۰۲) - دوشنبه، ۰۴ دی ماه ۱۴۰۲ موضوع : معلوم بودن و معلوم نبودن اول ماه قبل و استظهار از روایت داود رقی، عدم تنافی روایت داود رقی با حساب و تجربه، شش قول در روایت داود رقی در رساله خواجویی، تنافی کلمه «غدوة» در روایت داود رقی با رویت قبل از زوال،

- پیش‌گفتار(چکیده)
- دو فرض در روایت داود رقی
  - الف) معلوم بودن اول ماه قبل و امارات رویت صبح بیست و نهم
  - ب) معلوم نبودن اول ماه قبل و امارات رویت صبح بیست و نهم
- عدم تنافی بین روایت داود رقی با حساب و تجربه
  - الف) دلالت روایت داود رقی بر امارهٔ ای غیر از رویت قبل از زوال و تأیید آن به وسیلهٔ روایات اجزاء رویت قبل از زوال
  - ب) نحوه محاسبه مقارنه و امکان آن در صبح بیست و نهم ماه
  - ج) تایید روایت داود رقی به روایات اجزاء رویت قبل از زوال و عدم مخالفت آن با اجماع
  - د) شرائط رویت پذیری هلال و امکان تشکیل هلال در وقت مقارنه
- روایت قوی؛ روایت امامی غیر ممدوح و غیر مذموم
- شخصیت علمی آقا جمال و آقا رضی خوانساری
- شخصیت علمی میرزا رفیعا
- شخصیت علمی ملا اسماعیل خواجویی
- شش قول در روایت داود رقی در رساله ملا اسماعیل خواجویی
- آقا حسین خوانساری و فیض: اجزاء رویت قبل از زوال در روز سیام
- نقد ملااسماعیل خواجویی بر استظهار آقا حسین و فیض
  - مخالفت لغت «غدوة» با رویت قبل از زوال

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی:
معلوم بودن و معلوم نبودن اول ماه قبل و استظهار از روایت داود رقی، عدم تنافی روایت داود رقی با حساب و تجربه، شش قول در روایت داود رقی در رساله خواجویی، تنافی کلمه «غدوة» در روایت داود رقی با رویت قبل از زوال،

موضوعات فرعی:
دو فرض در روایت داود رقی
عدم تنافی بین روایت داود رقی با حساب و تجربه
روایت قوی؛ روایت امامی غیر ممدوح و غیر مذموم
شخصیت علمی آقا جمال و آقا رضی خوانساری
شخصیت علمی میرزا رفیعا
شخصیت علمی ملا اسماعیل خواجویی
شش قول در روایت داود رقی در رساله ملا اسماعیل خواجویی
آقا حسین خوانساری و فیض: اجزاء رویت قبل از زوال در روز سیام
نقد ملااسماعیل خواجویی بر استظهار آقا حسین و فیض

دو فرض در روایت داود رقی

الف) معلوم بودن اول ماه قبل و امارت رویت صبح بیست و نهم

در روایت داود رقی بودیم. دیروز یک استظهاری را عرض کردم، هچنین پنج قولی که مرحوم آقا رضی خوانساری در کتاب «تکمیل شوارق الشموس» فرموده بودند، عرض شد.

شاگرد: در معیاری که دیروز فرمودید، اگر در زمان غدوة مثلاً مقارنه چهار درجه باشد، تا زمان غروب تا بخواهد به ظهور برسد یا از مقارنه در نشده یا مقدار کمی در شده. لذا تا بخواهد هلال متولد شود، تا فردایش باید ماه حرکت کند. لذا طبق این بیانی که شما داشتید، معیار زوال میشود. معیار زمان مغرب نمیشود. یعنی چون تا زوال فردا از تحت‌الشعاع خارج میشود هلال داریم و ماه شروع شده، نه زمان مغرب. این خودش مؤید سید بحر العلوم میشود.

استاد: بله، این نکته هست. امروز هم میخواستم دو نکته را راجع به بحث دیروز تذکر بدهم. نکته ی اول این است: روی فرض اینکه اول ماه معلوم است، روایت را معنا کردم. لذا گفتم روی فرض اینکه اول ماه معلوم است، شما میتوانید تنها در بیست و نهم غدوتا بهنابال هلال بروید. این عرض دیروز من بود. اول ماه معلوم است، اگر سیام شود میدانیم غدوتا نمیتوانید بهنابال هلال بروید. چون در سیام هلال هنوز طلوع نکرده و بعد از طلوع خورشید طلوع میکند. این عرض دیروز من بود. لذا وقتی اول ماه معلوم است قبل از طلوع شمس، در بیست و هفتم، در بیست و هشتم، و بیست و نهم میتوانید قبل از طلوع شمس بهنابال هلال بروید. همین که سیام شد دیگر قبل از طلوع هلال ندارید. این عرض من بود.

خُب با این توضیح بیست و هفتم، و بیست و هشتم قطعی البطلان هستند. یعنی کسی که اندک اطلاعی از شرع و عرف داشته باشد، نمیگوید اگر صبح بیست و هفتم ندیدی همان غروبش ماه تمام میشود و ماه بیست و هفت روزه است. نمیگوید اگر بیست و هشتم ندیدید، ماه بیست و هشت روزه میشود. اینها قطعی البطلان است. پس معلوم میشود تنها چیزی که محتمل است صبح بیست و نهم است. این بیان دیروز من بود.

دو نکته الآن میخواهم عرض کنم. یکی همین سؤالی است که شما اشاره فرمودید و دیگری را هم میخواهم الآن عرض کنم. در تتمیم بحث دیروز هستند.

ب) معلوم نبودن اول ماه قبل و امارت رویت صبح بیست و نهم

یک نکته این است: روایت که نگفته اول ماه معلوم است. روایت می‌گوید «اذا طلب الهلال فی المشرق غدوات فلم یر فهو هاهنا هلال جدید»، می‌خواهد اول ماه معلوم باشد یا نباشد. اگر در روایت تعیین نشده که اول ماه معلوم است یا نه، پس برای «طلب الهلال» دو روز داریم. دو روز معقول. صبح بیست و هفتم، و بیست و هشتم معقول نیست. چون ماه بیست و هشت روزه، و ماه بیست و هفت روزه ندارید. معقول نیست. ولی ماه بیست و نه روزه، و سی روزه داریم. با فرض اینکه اول ماه را ندانیم، طلب هلال در دو روز معقول است. یکی صبح بیست و نهم، یکی صبح سیام تا بگوییم «هاهنا هلال جدید».

شاگرد: صبح سیام به چه صورت است؟

استاد: اول ماه معلوم نبوده و ما همینطور روزه گرفتیم. الآن صبح سیام است، یا صبح بیست و نهم؟ نمی‌دانیم. برای ما مشکوک است. در روایت هم نگفته اول ماه قبل، قطعاً معلوم است. می‌گوید «اذا طلب الهلال فی المشرق غدوات». بنابراین اطلاق روایت جایی را می‌گیرد که اول ماه معلوم نبوده و الآن نمی‌دانیم کدام یک از آن‌ها است. نمی‌دانیم بیست و نهم است یا سیام است. در اینجا «طلب الهلال» معقول است. اگر سیام باشد، غدوات طلب هلال می‌کنیم. غدوات یعنی قبل از طلوع، تا لحظه طلوع. تعجب این است که این معنای غدوه را کسانی که بحث فرموده‌اند، به‌خصوص علماء اصفهان و بعد هم وحید که بحث کرده‌اند، تذکر نداده‌اند. یعنی تذکر نداده‌اند که در معنای غدوه، قبل از طلوع هست.

شاگرد: اینکه می‌فرمایید اول ماه معلوم نبوده چند احتمال برای آن در نظر گرفتید؟ فقط این احتمال را در نظر گرفتید که زودتر شروع کرده باشند؟

استاد: مثل اینکه می‌گویند چندین ماه، هوا ابر می شده. «لو تغیمت السنة»، در جواهر و شرایع دارد. کل سال ابر بود، چه کار کنیم؟ چندین ماه ابر بوده، معلوم نبوده که اول ماه شعبان به چه صورت گذشته. حالا هوا صاف شده.

شاگرد: سیام که شما می‌فرمایید درواقع بیست و نهم بوده. یعنی یک روز زودتر شروع می‌کردند. اما معقولش این است که اگر طبق ضوابط عمل شده باشد یک روز یا چند روز ممکن است دیرتر شروع کرده باشند. لذا اینکه می‌فرمایید بیست و نهم، یا سیام ممکن است غدوات قابل رؤیت باشد را نتوانستم تصویر کنم.

شاگرد۲: یعنی روز سیام که روزه میگیری درواقع ممکن است روز بیست و نهم باشد ای روز سیام باشد.

استاد: بله، چرا؟ چون اول ماه معلوم نیست.

شاگرد: عرض من این است که این ممکن نیست. روز سیام اگر بخواهد بیست و نهم باشد، مستلزم این است که شما ماه را زودتر شروع کرد باشید.

شاگرد۲: نه، چون نمیدانم دیرتر شروع کرده باشم.

شاگرد: اگر دیرتر شروع کرده باشید، ممکن است بیست و هشتم ای بیست و نهم باشد. لذا ممکن است غیر از بیست و نهم، بیست و هشتم هم بوده باشد.

استاد: اگر ماهها معلوم نباشد؟

شاگرد: بله.

> 08:08

استاد: بیست و هشتم بهعنوان اینکه بیست و هشتم است، قطعی البطلان است. یعنی کسی در صبح بیست و هشتم، سراغ اینکه ماه را ببیند و بعد بگوید همان روز در عصر هلال جدید داریم، یعنی کل ماه بیست و هشت روز باشد. این است که عرض میکنم.

شاگرد۲: بهعنوان بیست و هشتم منظور نیست. مثلاً نمی دانستهه. در ذهنش این است که بیست و نهم است و لذا بهدنبال هلال میرود.

استاد: بله، مثلاً چند ماه را سی حساب کردهاند، بهخاطر اینکه آنها را سی حساب کردهاند حالا بیست و هشتم است. ولی اگر آنها بیست و نه حساب شده بود کمتر میشد. ای آنها را بیست و نه حساب کردهاند و الآن جلوتر آمدهه... .

شاگرد۲: احتمالش هست.

استاد: بله، در اینکه چندین ماه معلوم نباشد، محتملات زیاد شود حرفی نیست. ولی بهعنوان بیست و هشتم نه. این منظور من است. بهعنوان چیزی که مجهول است، بله. آن چه که عرض من است آن چیزی است که نوعاً در روایت پیش میآید این است که ما میتوانیم طلب هلال را قبل از طلوع معقول بگیریم، درجایکه نمیدانیم بیست و نه است یا سی است. اگر اول ماه معلوم باشد و بدانیم امروز سی ام است، طلب هلال غدوات معقول نیست. چرا؟ چون قطع داریم که قبل از طلوع هلال ندارید.

شاگرد: پس باید به این صورت بگوییم که این امارهه تنها برای روز بیست و نهم است، اگر در روزهای دیگر هم طلب هلال کردیم به این خاطر است که احتمال میدهیم بیست و نهم باشد. این امارهه تنها برای بیست و نهم است.

استاد: بله. لذا این تتمهه عرض دیروز من بود. من که دیروز گفتم برای بیست و نهم است، برای اینکه بحث صاف شود اول ماه را معلوم فرض گرفتم تا عرض من سر برسد. ولی در روایت ندارد که اول ماه معلوم هست. لذا اطلاق روایت آن جایی هم که اول ماه معلوم نیست را میگیرد و معقول است. اگر طلب کردیم و ندیدیم میتواند روز سیام باشد. یعنی هنوز ماه طلوع نکردهه. میتواند هم ماه

بیست و نهم باشد، به‌نحوی‌که ای نزدیک مقارنه است ای کمی از آن در شده که با بیست و نهم سازگار شود. این نکته اول.

عدم تنافی بین روایت داود رقی با حساب و تجربه

الف) دلالت روایت داود رقی بر امارهای غیر از رویت قبل از زوال و تأیید آن به وسیله روایات اجزاء رویت قبل از زوال

نکته دوم هم فرمایش آقا است. با تقریری که عرض شد بیست و نهم باشد، ولو دلالت بر حجیت رؤیت قبل از زوال ندارد؛ دیگر ربطی به حرف سید بحر العلوم پیدا نمیکند. دیدم مال اسماعیل خواجویی گفتهاند به محقق سبزواری - صاحب ذخیره - نسبت دادهاند که این روایت را چطور معنا کردهاند، لذا در ذخیره که ایشان خلاف مشهور فتوا دادهه، کلام خودش را به روایت داود رقی، تایّد نکرده. چون ایشان معنای قبل از زوال را از روایت نفهمیده بود. حال عبارت مالااسماعیل را هم میخوانم.

علی ای حال روی تقریری که دیروز عرض کردم دلالت بر اجزاء قبل از زوال ندارد. اما اگر پذیرفتیم که رؤیت قبل از زوال برای شروع اول ماه مجزی است - اذا رئی قبل الزوال فهذا الیوم من الشهر الآتی - و احکام امروز تا زوال نشده مستقر نیست و مرایع است؛ یعنی باید صبر کنیم تا ببینیم روز اول هست یا نیست؛ اگر قبل از زوال دیدیم امروز روز اول است؛ اگر این مبنا را طبق دو روایتی که صریح در این است بپذیریم -بهخصوص روایت عبید نه روایت حماد - معنایش این میشود که روایت داود رقی مستظهر به این میشود. یعنی درست است که اگر طرف مشرق ندیدیم و بخواهیم این طرف ببینیم، چه بسا هنوز از تحتالشعاع بیرون نیامده است. زیر سه درجه و ... است. درست است که در مغرب ما هنوز سه درجه است، اما تا زوال فردا حساب کنید؛ وقتی امروز صبح ندیدیم تا زوال فردا چقدر به آن اضافه میشود؟ نزدیک دوازده ساعت شب، شش ساعت هم روز، لذا هجده ساعت به آن اضافه میشود. یعنی پس دیگر برای ما که صبح بیست و نهم ندیدیم –طلب و لو ری- فردا اول ماه میشود؛ هلال جدید داریم؛ «رئی او لم یر». یعنی با اینکه در مغرب دیده نشد، اما طوری است که قبل از زوال فردای ما دیده میشود.

14:01

شاگرد: این خلاف ظاهر روایت می‌شود، چون در روایت «فوه ماءنان» دارد که به‌معنای مغرب است. هلال جدیدی نداریم. شما می‌گویید فردا هلال تشکیل می‌شود.

استاد: «لم یر» یعنی دیده نشود. ولی هلال جدید هست. یعنی از امشب اول ماه حساب کن. فردا هم اول ماه است، چرا؟ چون تا فردا تا زوال، احکام مراعی است.

شاگرد: خلاف ظاهر را ترجمه می‌فرمایید.

استاد: ترجمه نمی‌کنم. دارم عرض می‌کنم استظهار دیروز مستظهر است، یعنی متأید است به اینکه بگوییم رؤیت قبل از زوال برای دخول شهر حجیت دارد.

ب) نحوه محاسبه مقارنه و امکان آن در صبح بیست و نهم ماه

شاگرد: در روایت دارد «فوه ماهنا هلال جدید»، ندارد که «فوه ماهنا شهر جدید».

استاد: «لم یر» را چطور معنا می‌کنید؟

شاگرد: چه دیده شود و چه دیده نشود هلال داریم. هلال جدید داریم. ظاهر روایت این است. شما می‌فرمایید چه دیده شود و چه دیده نشود بالأخره فردا قبل از زوال هلال داریم.

استاد: شما «رئی او لم یر» را به نقص ما می‌زنید؟ «رئی»؛ یعنی دیدیم، «او لم یر» یعنی ندیدم به‌خاطر نقص‌مان، اینطور معنا می‌کنید؟ یا نه، «لم یر» یعنی لایمکن رویته؟

شاگرد: اگر «لایمکن رویته» است، چطور هلال جدید است؟

شاگرد۲: می‌توان به فرمایش آقا این ضمیمه را هم کرد که این تنها یک فرض بحث است. شاید در ذهن غالب این باشد که اگر دیده نشده بود تا مغرب هم پیدا شود. یعنی مجموعه‌ای از مصادیق است، بعد حضرت حکم می‌کنند «فوه ماهنا هلال جدید»، حالا به اعتبار وقت هایی است که واقعاً هست، مواردی هم که نیست حکما ملحق می‌شود.

شاگرد: مواردیکه واقعاً هست، خیلی کم است. حتی غالب نیست. حتی معلوم نیست به نصف برسد. چون وقتی در این طرف نگاه می‌کنید و نمی‌بینید یعنی هلال در سه درجه-پنج درجه است که آن را نمی‌بینید. اگر تا غروب در نهایت پنج درجه دیگر جلو می‌آید که تازه ای مقارنه است ای مقداری از مقارنه رد شده.

استاد: پس «لایری». لذا لایمکن رویته.

شاگرد: نه، ایشان می‌گویند در خیلی از موارد هلال جدید داریم، آن مواردی هم که نداریم ملحق می‌کنیم. می‌گویم خیلی از موارد هلال نداریم.

شاگرد۲: لازمه‌اش این است که حتماً دو-سه درجه باشد؟

استاد: وقتی شما نمی‌بینید بله. اگر در پنج ای شش درجه باشد درصورتیکه طلب شود ممکن است قابل رؤیت باشد. وقتی شما آن را نمی‌بینید یعنی چهار، سه و یک است که آن را نمی‌بینید.

شاگرد۳: و همچنین صفر و یک و دو از آن طرف هم اضافه می‌شود.

شاگرد: نه، بیست و نهم که هنوز به آن طرف نرفته است. صبح بیست و نهم هنوز این طرف است، هنوز به مقارنه نرسیده است. بعد از بیست و نهم باید یک مقداری برود تا به مقارنه برسد. متوسطش دوازده ساعت است. حالا متوسط نه، هشت ساعت.

شاگرد۱: بیست و نهم را حکما حساب کردیم. نه واقعی.

شاگرد: فعلاً بیست و نهم واقعی را بگوییم تا به حکمی برویم.

استاد: ببینید این نکته‌ای که گفتند که چون ماه بیست و نه روز و دوازده ساعت است، مثل سیام که من گفتم قطعاً گذشته، ایشان هم می‌گویند در بیست و نهم قطعاً نگذشته است.

شاگرد: صبحش. یعنی هنوز این طرف است.

استاد: خُب یعنی زودتر طلوع می‌کند. غدوات یعنی قبل از طلوع. وقتی به مقارنه نرسیده اول ماه، طلوع می‌کند، لذا آن را می‌بینیم.

شاگرد۲: اگر زاویه آن کم باشد نمی‌بینیم.

استاد: ایشان می‌گویند قطعاً دیده می‌شود، چون نرسیده و دوازده ساعت مانده.

این نکته را عرض کنم؛ ببینید برای ما روز بیست و نهم است. اما بیست و نه روز و دوازده ساعت که نسبت به این بیست و نه روز الآن، نیست. برای اول ماه است که دوازده ساعت زودتر شروع شده بود. نه این‌که الآن شما بگویید چون بیست و نهم است، قطعاً قبلاً طلوع می‌کند و به مقارنه نرسیده. ماه بیست و نه روز و دوازده ساعت است، اما چون شروع هلال بعد از آن مقارنه قبلی به فاصله هجده ساعت- بیست ساعت صورت گرفته، درست است الآن بیست و نهم ما است، اما برای مقارنه بیست و نه روز و نیم، در شده. و لذا در صبح بیست و نهم ما می‌توانیم نگاه کنیم و ماه نباشد و بعدش طلوع کند. این نکته مهمی است. ببینید اگر شما از اول مقارنه شروع کنید،می‌گویید بیست و نه روز و نیم طول می‌کشد تا به مقارنه بعدی برسیم. شروع اول ماه که از مقارنه نبوده. پس بیست و نهم ما، سیام آن مقارنه است.

شاگرد۲: همچنین بیست و نهم امروز می‌سازد با این‌که رؤیت ماه از دو بعد از ظهر ماه قبلی است ای غروب باشد ای نصف شب باشد.

استاد: بله، تمام اینها دخالت دارد.

شاگرد۲: منظورم من هم همین بود. یعنی اگر امروز بیست و نهم باشد می‌سازد با این‌که روز اول ماه از دو بعد از ظهر ماه قبل شروع شده باشد. یعنی خودش هفت-هشت ساعت خلا دارد؛ لذا به لحاظ حکمی می‌گوییم امروز بیست و نهم است. و الا در گردش ماه، بیشتر از بیست و نهم است.

استاد: لذا این امر معقولی است که در غدوه ما که روز بیست و نهم ما است، قمر از مقارنه در شده باشد. یعنی اول شمس طلوع کند و بعد قمر طلوع کند. این معقول است. چون از مقارنه باید بیست و نه روز و نیم باشد. نه از رؤیت هلال و روز اول ماه.

ج) تایید روایت داود رقی به روایات اجزاء رویت قبل از زوال و عدم مخالفت آن با اجماع

شاگرد: فرق رویتی که در اینجا هست در چشم مسلح و چشم غیر مسلح می‌فرمایید. مثلاً از موادی باشد که در شلجمی با چشم عادی دیده نمی‌شود ولی اگر با تلسکوپ ببینید می‌توانید جای آن را نشان بدهید. دراینصورت امارہ به چه صورت می‌شود؟

استاد: آن چه که در این روایت می‌زان است، این است که می‌خواهیم یک مطلب نفس الامری بگوییم. لذا به ایشان عرض کردم یک احتمال در «لم یر» این است که به‌خاطر ضعفمان دیده نشود، یک احتمال هم این است که امام علیه‌السلام می‌خواهند واقعیت را بگویند. «رئی او لم یر»؛ یعنی با اینکه ما آن را در صبح ندیدیم، با این دوازده ساعت روز، حداکثر چقدر از مقارنه رد شده؟ مثلاً وقتی ما نگاه کردیم و آن را ندیدیم، وقتی بوده که سه درجه مانده بود. البته می‌خواهم این را شاهد بگیرم که همین سه درجه هم منظور نیست. فعلاً به‌صورتی‌که دیروز آقا گفتند، فرض می‌گیریم که اینچنین است. این طرف «لم یر». یعنی در وقت غروب، هلال جدید است، اما هلالی است که لایمکن ان یری. چون در این دوازده ساعت فاصله‌ای نشده تا از مقارنه رد شود و به اندازه‌ای شود که بتوانید آن را ببینید. اگر این روایت را به این صورت معنا کنیم غیر معمول به می‌شود مطلقاً خلاف اجماع می‌شود. یعنی در طول تاریخ فقه طبق این مضمون هیچ کسی نگفته است. یعنی شما بگویید در این طرف که با فاصله چند درجه هنوز هلال قابل رویت ندارید، در آن طرف هلال جدید دارید. دراینصورت اجماع بر خلاف آن می‌شود.

شاگرد: هلال جدید یعنی تکوینا؟

استاد: بله. و لذا عرض کردم اگر این روایت را متأید بگیریم به قول خلاف مشهور اجزاء قبل از زوال، آن وقت دیگر از خلاف اجماع بیرون می‌آید. منظور من این بود. حالا دیگر خلاف اجماع نیست. چون درست است که شما در وقت غروب خودتان آن هلال قابل رؤیت را ندارید، اما چون خالصه هلال جدید دارید تا فردا قبل از زوال، هجده ساعت جلو می‌رود. لذا شما می‌فهمید هلال قبل از زوال دارید و مضمون روایت خلاف اجماع نخواهد شد. این تأید مضمون این روایت است - با مضمونی که محل عمل نیست - به اینکه روی مبنای اجزاء قبل از زوال دیگر درست می‌شود. امارہ ای برای آن است. دلیل آن حرف نیست اما متأید به آن هست تا از خلاف اجماع بیرون بیاید.

24:05

شاگرد: دراین‌صورت باید هلال جدید را ماه جدید معنا کنید. نه این‌که واقعاً هلال داشته باشیم. چون هلال، فردا قبل از زوال تشکیل می‌شود.

استاد: مسأله هلال را اگر وارد شویم می‌مانند. مثل بعض بحث‌های دیروز که برای بعد گذاشته‌ام. حرفی ندارم اگر بخواهید بحث کنیم. این‌که هلال در مقارنه به چه صورت است، بحث‌هایی دارد که از این استظهار باز می‌مانیم. به آن‌ها می‌رسیم.

شاگرد: روی مبنایی که پیش رفتیم، هلال در صبح سه درجه است و در غروب اصلاً چیزی نداریم که قابل دیدن باشد، لذا هلال نداریم. اما تا فردا قبل از ظهر هلال داریم. روی این مبناء پیش رفتید؟

استاد: ببینید سؤالاتی که هست این است. من چند سؤال عرض می‌کنم. سؤالات فنی برای وقت مقارنه است.

شاگرد۲: شما سؤال من را در «یری او لم یر» پاسخ دادید، اما عرض من در بیست و نهم بود؛ «طلب الهلال و لم یر»، یعنی با تلسکوپ هلال را می‌بینیم اما با چشم عادی نمی‌بینیم، اینجا امارات آن به چه صورت می‌شود؟

استاد: اگر در شکل شلجمی، کل کره به رؤیت رسیده، دیگر مشکلی نداریم. اما اگر در سه ساعت رأس شلجمی است که هنوز هیچ کجای کره زمین هلال قابل رؤیت با چشم عادی نداریم؛ اگر در سه ساعت اول بخواهند ببینند تمام کره باید به رأس شلجمی بروند و با تلسکوپ ببینند. اگر آن سه ساعت در وقت غدوه ما قرار بگیرد، آن جا همین تفاوت سه ساعت می‌شود. با تلسکوپ می‌بینیم یا نمی‌بینیم؟

شاگرد: دیدیم. اصلاً ممکن است در بیست و نهم به این صورت باشد؟

استاد: بله، اگر ماه سی روزه باشد، روز بیست و نهم هلال قبلش طلوع می‌کند، یعنی هنوز در صبح بیست و نهم به مقارنه نرسیده است.

شاگرد: با تلسکوپ دیده می‌شود ولی با چشم دیده نمی‌شود.

د) شرائط رویت پذیری هلال و امکان تشکیل هلال در وقت مقارنه

استاد: همین سؤالی است که الآن میخواستم بگویم. ببینید وقتی حضرت فرمودند طلوع را نگاه کنید، وقتی نگاه میکنیم منظر و دید ما نسبت به افقی که طلوع میکنند با آن چیزی که واقعیت جرم قمر و شمس است، تفاوت دارد؛ در اینکه قمر از حیث مدار خودش چند درجه عرض دارد؟ وقتی کسوف و خسوف نشود عرض دارد. وقتی این سؤالات را نگاه میکنید این سؤالات ساده پدید میآید. الآن لحظهای است که صبح وقت طلوع ما است، دارد خورشید طلوع میکند. فرض گرفتیم وقت طلوع ما، وقت مقارنه هم هست. الآن طوری است که وقتی خورشید بیرون میآید، آیا همان وقت هم ماه بیرون میآید یا نه؟

شاگرد: بله، اگر مقارنه است، با هم بیرون میآیند.

استاد: این خیلی مسلم نیست. دو-سه جلسه قبلاً صحبت شد. اینکه ما میگوییم شمس و قمر هر دو ساعت یک درجه میرود، درجه را در منطقة البروج میگوییم، و حال اینکه زاویه جدایی بین قمر و شمس ربطی به درجهای که میرود ندارد. سه-چهار چیز است که باید با هم دخیل شوند. چه بسا در وقت مقارنه ما زاویه جدایی داریم، یعنی بین شمس و قمر فاصله است، ولو در مقارنه باشند، و اگر این فاصله طوری باشد که به پنج درجه برسد؛ کما اینکه صفحه مداری ماه، حدوداً پنج درجه از منطقة البروج انحناء دارد. اگر به پنج درجه برسد حد دانژون محقق است. یعنی با اینکه قمر در محاق است، اگر به جایی برویم که بتوانیم نگاه کنیم، امکان اینکه حتی عند المقارنه - محاق محض نیست - میتوانید آن را ببینید. اینها سؤالات فنیای است که از بحث استظهار باز میمانیم. فعلاً این باشد تا به آن برسیم.

شاگرد: در مقارنه، قمر و شمس در صفحه موازات افق قرار دارند، لذا باید با هم طلوع کنند.

استاد: مانعی ندارد، این یک نگاه است.

شاگرد۲: هشت دقیقه اختلاف در رسیدن نور شمس به زمین در اینجا تأثیری ندارد؟ یعنی مقارنه را با اصل جرم حساب میکنند یا با این نوری که به ما میرسد؟

استاد: در آن بحثها عرض کردم که یک مقارنه ی اقتران مرکزی داریم، یک اقتران سطحی. آن هم در اینجا دخیل است. روایت سطحی را میگوید. چون ما داریم نگاه میکنیم و میخواهیم طلوع ها را ببینیم. اتفاقا این روایت دال بر یک نوع تسهیل و مسامحه در احکام شبانهروز است؛ در برچسب زنی اینکه امشب شب اول است یا روز اول است. این هم از آن هایی است که گفتم باشد.

فعلاً می‌خواهیم ببینیم کلمات فقها در روایت، کدام اظهر است. الآن زحمت کشیده‌اند از عبارات مرحوم خواجویی هم گذاشته‌اند. ایشان هم شش احتمال کرده‌اند. حالا بخوانیم تا ببینیم چه فرق هایی دارند.

شاگرد۲: وقتی شما روایت را ترجمه می‌کنید قبول دارید که «وه هاهنا هلال جدید» یعنی واقعاً هلال هست، نه اینکه فردا قبل از ظهر هلال باشد؟ به این مناسبت بگویم ماه جدید است.

استاد: من می‌گویم واقعاً هلال هست اما هلال فی علم الله. نه هلالی که شما نتوانید از عجزتان آن را ببینید.

شاگرد: «هاهنا» را می‌توانیم مغرب نگیریم، بگوییم به‌معنای «هناک هلال» است؛ یعنی هلال هست. نه اینکه به‌معنای «آن جا در مغرب» باشد.

شاگرد۲: وقتی در مقابل «مشرق»، «هاهنا» را می‌گویند یعنی مغرب.

استاد: دیروز آقا می‌فرمودند اولین باری که این حدیث را خواندم قول پنجم منسوب به دایی آقا رضی به ذهنم آمد. البته من یک چیزی عرض کردم ولی احتمالی است. یعنی گفتم وقتی آدم با این مراوده انس بگیرد به این صورت به ذهنش می‌آید. ولی بعد گفتم از کجا معلوم که چنین حرفی را زده باشند. حتی اگر هم انس داشتید وقتی نگاه می‌کردید چه بسا همان معنا به ذهن می‌آمد. نزدیک این معنایی که شما فرمودید، دو مورد دیگر خواجویی دارند. الآن می‌خوانیم. آن هم جالب است.

روایت قوی؛ روایت امامی غیر ممدوح و غیر مذموم

ات یادم نرفته مطالبی که در جلسه قبل مطرح شد را عرض کنم. اصطلاح قوی را عرض کردم؛ یادم رفته بود. دوباره نگاه کردم؛ هم در وجیزه شیخ بهائی است و هم در رواشح میرداماد است. شیخ ده سال با میرداماد تفاوت دارند. میرداماد متأخر است. رواشح را به‌عنوان شرح کافی نوشته اند. ادامه پیدا نکرد. وجیزه هم که برای شیخ بهائی است. شیخ بهائی رضوان‌الله‌علیه در اختصار کردن اعجوبه‌ای هستند! واقعاً عجیب هستند. صمدیه، کل نحو است. تشریح الافلاک کل هیئت است. خلاصة الحساب کل حساب است. الوجیزه، کل دارایه است. خیلی کار است که در این جزوه‌های به این اختصار، کل علم را بیاورند. ایشان و بعد میرداماد در رواشح فرموده‌اند اگر امامی ممدوح باشد، حسن می‌شود. اگر امامی غیر ممدوح و لامذموم باشد، قوی است. بعد هم می‌گویند بر موثق هم قوی اطلاق شده است. وجیزه شیخ بهائی نسخه دومش در جامع فقه هست. رواشح میرداماد هم در جامع الاحادیث هست. اگر آدم جای آن‌ها را بدان خوب است. مورد دیگر عبارت مرحوم خواجویی است.

شاگرد: وجیره مرحوم شیخ بهائی در نسخه جدید جامع فقه است؟

استاد: بله، نسخه سه و نیم است.

شخصیت علمی آقا جمال و آقا رضی خوانساری

34:27

از مطالبی که تا یادم نرفته عرض کنم، این است: دیدم در کتاب رؤیت هلال در رساله مرحوم خوانساری وقتی میخواهند از آقا حسین آدرس بدهند، از مشارق الشموس آدرس میدهند؛ صفحه ۴۷۱. نمیدانم در مشارق داریم یا مقصود کتاب پسرشان آقا رضی است. مشارق الشموس برای آقا حسین است. ولی «تکمیل مشارق الشموس» برای پسرشان آقا رضی است. وفات آقا رضی شاید صد و هفده باشد. حدود پنج سال بعد از علامه مجلسی وفات کردهاند. ولی ظاهراً پسر کوچک تر آقا حسین بودند. یعنی آقا جمال خوانساری پسر بزرگتر بودند. از کجا میگویم؟ من به تولدها مراجعه نکردم، از آن جا که دیدم نقل کردهاند مرحوم فیض به خانه آقا حسین آمدند - خیلی صمیمی بودند - آقا جمال در بازار کار میکردند. چیزی پیش آمد و مرحوم فیض گفتند حیف دیگر علم در بیت آقا حسین خاموش شد. این کلمه جناب فیض در قلب آقا جمال خوانساری تأثیر گذاشت و ایشان آن کار را رها کرد و شد آقا جمال. آقا جمالی که زمان خودش شخصیتی بود. وقتی علامه محمد باقر مجلسی وفات کردند، ایشان بر مجلسی نماز خواند. یعنی در اصفهان، در آن حوزه با عظمتش تنها کسی بود که بالمشاربالبنان بود که بر علامه مجلسی نماز خواند. ولی خب آقا جمال حدود صد و بیست و پنج وفات کرد. اگر اینطور باشد حدود هفت-هشت سال بعد از آقا رضی وفات کردند. عمرشان از عمر اخویشان طولانی تر بود. ولو آقا رضی کوچک تر بودند. اینها نکات طلبگی است که در اطراف ملاحظه کنید.

شخصیت علمی میرزا رفیعا

مرحوم خواجویی، سید محقق نائینی را دارند. همان سید رفیع الدین محمد بن حیدر نائینی است.

شاگرد: میرزا رفیعا است؟

استاد: خودش است. میرزا رفیعا بسیار بزرگوار است. دیدم گفته اند چون شاه سلیمان صفوی دستور داد برای ایشان مقبره خصوصی مجللی بنا کنند، چون جزء آثار بوده با اینکه فرودگاه اصفهان نزدیک آن بوده، همه قبور را خراب کردند و فرودگاه آنها را از بین برده الاّ مقبره ایشان را. الآن نزدیک فرودگاه تنها افتاده، بعنوان یک ساختمانی که محفوظ مانده است. مرحوم میرزا رفیعا. یک مالّ رفیعا داریم که گیلانی هستند. یکی هم میرزا رفیعا که سید هستند. ظاهرا آن گیلانی سید نباشند.

شاگرد: میرزا رفیعا چه قرنی هستند؟

استاد: ایشان هزار و هشتاد و دو هستند. یعنی حتی از خود آقا حسین هم هشت سال زودتر وفات کرده‌اند. ظاهراً حاج آقا حسین نود و نه هستند.محقق سبزواری نود هستند. آقا حسین نود و نه هستند. ایشان هشتاد و دو هستند. یعنی زمانیکه میرزا رفیعا بودند آقا حسین و محقق سبزواری همه بوده‌اند اما ایشان مشار بالبنان بالاعلمیه بوده. آنطور که در جامع الرواة آمده است.

خیلی هم عجیب است. مرحوم آقای سید محسن در اعیان الشیعه وفات میرزا رفیعا را هزار و نود و نه می‌گویند. و حال اینکه مسلم است که هزار و هشتاد و دو است. مرحوم آقای حسینی جلالی می‌گویند این اشتباهی بوده که ازجامع الرواة آمده است. در نسخه جامع الرواة آمده که ایشان در هزار و نود و نه وفات کرده، همان نسخه جامع الرواة در اعیان الشیعه هم آمده است. و حال اینکه ظاهراً قطعی است که این غلط است. وفات میرزا رفیعا هزار و نود و نه نیست. بلکه هزار و هشتاد و دو است. یعنی قبل از فیض و... وفات کرده‌اند. شخصیت مهمی در اصفهان بودند. بعد از مجلسی اول بودند ولی در این فاصله بعد از مجلسی اول، معلوم می‌شود خیلی ابهت علمی ایشان در اصفهان بالا بوده.

شخصیت علمی ملا اسماعیل خواجویی

در کتاب مرحوم خواجویی آمده...؛ اسم کتاب ایشان رسائل خواجویی است. ملا اسماعیل. ملااسماعیل از بزرگان علماء است. در حوزه اصفهان خیلی شاگرد داشته. رساله‌های مختلفی دارد. الرسائل الخواجوئیه، رساله هالیه، جلد دوم، صفحه سیصد و پنجاه و پنج.

در رؤیت هلال در جلد اول، ضمن رسائلی که برای عدم حجیت رؤیت قبل از زوال آمده، هست. اتفاقا مرحوم خواجوئی می‌گویند بعد از اینکه من این رساله را در در محقق سبزواری - صاحب ذخیره - نوشتم بعد دیدم شاگرد خود صاحب ذخیره هم بر ایشان رد‌یه نوشته است. فاضل سراب که چندی قبل، عرض کردم. در کتاب رؤیت هلال همه اینها هست.ولی خب فاضل سراب شاگرد خود صاحب ذخیره بوده و قبلاً وفات کرده بود. ملا اسماعیل بعدش وفات کرده؛ وفات ملا اسماعیل خواجوی صد و هفتاد و یک بوده. تقریباً معاصر صاحب حدائق بوده‌اند. اگر مثل وحید در اصفهان بودند جناب خواجویی شانیت این را داشت که مثل وحید به درس ایشان برود. ولی ظاهراً وحید به‌بهانی ولو در اصفهان متولد شدند اما زود با پدر به به‌بهان می‌روند. سی سال در به‌بهان بودند و بعد همگی به عتبات مشرف می‌شوند. اول نجف بودند وبعد هم به کربلا می‌آیند و تا آخر در کربلا می‌مانند. لذا وحید شاگرد خواجویی نبودند ولی خواجویی از فضلای مهم اصفهان بوده.

در رؤیت هلال، جلد اول، فرموده بودند این چاپی که شده خیلی غلط دارد، ما برای اینکه رساله خواجویی را در کتاب رؤیت هلال بیاوریم خیلی زحمت کشیده‌ایم. اغلاط آن را با نسخه خطی که در کتابخانه مرحوم مرعشی است تطبیق دادند. علی ای حال آن رؤیت هلال اینطور که فرموده‌اند اضبط و اصح از نسخه مطبوع است.

ششقول در روایت داود رقی در رساله ملا اسماعیل خواجویی

42:47

ایشان مطالب خوبی دارند. اقوالی را مطرح کرده‌اند. احتمالاتی است که در اذهان فقها ذیل این حدیث شریف آمده است. نکته‌ای که به نظر می‌رسد این است که نوع این رساله‌ها مربوط به اصفهان می‌شود. چون اولین کسی که فتوای خلاف مشهور را دوباره باب کرد و به فضای فقه آوردند صاحب ذخیره بودند. ایشان هم از بزرگان اصفهان بودند. لذا در خود حوزه اصفهان این بحث داغ شد. از شاگردشان، از ملا اسماعیل تا آن را در کنند. ایشان هم الآن می‌خواهند آن را در کنند. در عبارتی که در فدکیه آورده‌ام ملا اسماعیل خواجویی می‌گویند تعجب است که ایشان از این روایت ذکر نکرده است، و حال اینکه دیگران آورده‌اند.

برای اینکه هم شما مراجعه کنید و اقوال را ببینید، و هم اینکه بحث از نظر فنی و هم از نظر فقه الحدیث بیشتر بررسی کنیم، عبارت را می‌خوانم. ایشان فرموده‌اند:

آقا حسین خوانساری و فیض: اجزاء رویت قبل از زوال در روز سیام

> **قال الفاضل الخوانساري آقا حسين قدس سره على ما نقل عنه في حاشيته على رواية داود «اذا طلب الهلال في المشرق غدوة فلم ير، فهو هنا هلال جديد رأى أو لم ير»: هذا الحديث بظاهره يدل على أن تحت الشعاع انما يكون في ليلة واحدة، و هو خلاف الواقع، فلا بد من تأويله. و الحق فيه أن مراده عليه السّلام أنه اذا طلب الهلال في المشرق غدوة يوم الثلاثين من شهر رمضان فلم ير، فهو هلال الليلة الواحدة، و الشهر حينئذ ثلاثين يوما أعم من أن يرى في مسائه أو لم ير، و أما اذا رأى فهو لليلتين، و الشهر حينئذ ناقص عن الثلاثين، كما مر حديث في هذا المعنى انتهى**[1]

«قال الفاضل الخوانساري آقا حسين قدس سره على ما نقل عنه في حاشيته على رواية داود»؛ حاشیه بر روایت داود. پس ایشان به مشارق الشموس - شرح دروس - نسبت ندادهاند؛ ولی به نظرم در کتاب رؤیت هلال که همین را آوردهاند، میگویند آقا حسین و آدرس میدهند به کتاب مشارق الشموس، صفحه چهارصد و هفتاد و یک. ظاهراً مشارق الشموس کتاب صوم ندارد. کتاب صوم برای آقا زاده ایشان آقا رضی است. از اینجا معلوم میشود این حرفی که ایشان در اینجا نقل میکنند حرف پسر در تکمیل نیست. بلکه دو حرف است. تکمیل را دیروز خواندم. آن چه که ایشان در اینجا میگویند برای حاشیه خود حاج آقا حسین است بر خود حدیث، نه در شرح دروس. ایشان فرمودهاند:

«هذا الحديث بظاهره يدل على أن تحت الشعاع انما يكون في ليلة واحدة»؛ به ظاهرش این را می گوید. **«و هو خلاف الواقع»**؛ و حال اینکه اینطور نیست. تحت‌الشعاع دو روز و خوردهای طول میکشد. چطور در لیله واحده باشد؟! **«فلا بد من تأويله»؛** باید آن را تاویل کنیم.

«و الحق فيه»؛ یعنی رؤیت قبل از زوال؛ همانی که سید بحر العلوم هم استظهار کردند. همانی که فیض استظهار کرده بودند. حاج آقا حسین «والحق فیه» را به این صورت معنا کردهاند. ولی خود صاحب ذخیره که رؤیت قبل از زوال را قبول داشتند این را نیاوردهاند که ایشان میگویند تعجب است خود صاحب ذخیره این را برای حرف خودش نیاورده است، ولی حاج آقا حسین این را برای «الحق فیه» آوردهاند که بر حرف ایشان دلالت میکند.

«أن مراده عليه السّلام أنه اذا طلب الهلال في المشرق غدوة يوم الثلاثين من شهر رمضان فلم ير»؛ عین همانی است که سید فرمودهاند. وقتی روز سیام شهر رمضان هلال را طلب کردید و آن را ندیدید، **«فهو هلال الليلة الواحدة»؛** یعنی هلال یک شب است. یعنی امشب که آن را میبینید شب اول است و شب دوم نیست. **«و الشهر حينئذ ثلاثين يوما»؛** امشب هم شب اول است. **«أعم من أن يرى في مسائه أو لم ير»؛** ببینیم یا نبینیم. اگر در روز سیام نبینیم خیلی بعید است.

«و أما اذا رأى فهو لليلتين»؛ اگر در صبح سیام دیدید برای شب دوم است. هلال جدید نیست. «رئی» یعنی چه؟ «رئی» یعنی بعد الغدوة. اینکه ممکن نیست شما غدوتا آن را ببینید. شما میخواهید برای لیلتین بگیرید. اگر لیلتین است حتماً در وقت طلوع شمس، طلوع نکرده باید صبر کنیم شمس بالا بیاید، بعدش طلوع کند و آن را ببینید تا برای لیلتین شود. این فرمایش حاج آقا حسین است. **«و الشهر حينئذ ناقص عن الثلاثين، كما مر حديث في هذا المعنى انتهى»**؛ که ماه بیست و نه روز بوده و امشب هم شب دوم میشود.

و قال صاحب الوافي فيه: يعني اذا طلب الهلال أول اليوم في جانب المشرق حيث يكون موضع طلبه فلم ير فهو هاهنا، أي: في جانب المغرب هلال جديد و اليوم من الشهر الماضي، سواء رؤي في جانب المغرب أو لم ير، و قد مضى خبر محمد بن قيس و اسحاق بن عمار في هذا المعنى أيضا انتهى.

---

[1] الرسائل الخواجوئیة(الرسالة الهلالیة)، ج ۲، ص ۳۵۵-۳۶۰

نقد مالاسماعیل خواجویی بر استظهار آقا حسین و فیض

مخالفت لغت «غدوة» با روی قبل از زوال

> **أقول: و قد مضى ما فيه أيضا، هذا اذا كان المراد باللهلال المذكور في الحديث غرة القمر، و يحتمل أن يكون المراد به ما يرى قبل المحاق و الدخول تحت الشعاع في اليوم السابع و العشرين، بل هذا هو الاظهر، كما يشعر به تقييد الهلال في الثاني بالجديد و تركه في الاول فان لنا في كل شهر هلالين مسائي و هو في المغرب، و هذا جديد بالنسبة الينا في غرة القمر، و غدوي و هو في المشرق، و هذا قديم بالنسبة الينا في سبع و عشرين [1]**

ات آن جا کہ می‌فرمایند: **«أقول: و قد مضى ما فيه أيضا».** این دو-سه روز کہ فاصلہ می‌شود، خوب است ببینیم کتاب ملا اسماعیل خواجویی افتادگی دارد یا ندارد. مقصودشان چیست. از جاهایی است کہ از نظر طلبگی رفت‌وبرگشت در آن فایدہ دارد. ببینیم ایشان از حرفشان بر می‌گردند؟ یکی می‌گویند «هذا هو الاظهر»، دوبارہ اشکال می‌کنند. ببینیم این افتادگی دارد یا نہ.

«أقول: و قد مضى ما فيه أيضا، هذا اذا كان المراد باللهلال المذكور في الحديث غرة القمر»؛ یعنی بعد از مقارنہ، برای اول ماہ.

«و يحتمل أن يكون المراد به ما يرى قبل المحاق» یعنی هلال قدیم، برای آخر ماہ.

> 49:10

«و الدخول تحت الشعاع في اليوم السابع و العشرين، بل هذا هو الاظهر». نکتہ خوبی کہ در جلسہ قبل گفتم بہصورت احتمال گفتم ایشان از لغت می‌آورند. می‌گویند اظہر همین است، چرا؟ **«كما يشعر به تقييد الهلال في الثاني بالجديد و تركه في الاول»؛** یعنی قبلی قدیم است و برای ماہ قبل است، این یکی هلال جدید است و برای ماہ بعد است. پس آن هم هلال است. می‌گوییم آیا اینطور چیزی استعمال هم دارد؟ می‌گویند: **«فان لنا في كل شهر هلالين مسائي و هو في المغرب، و هذا جديد بالنسبة الينا في غرة القمر، و غدوي و هو في المشرق»؛** هلال غَدَوی، یعنی هلالی کہ طرف صبح آن را می‌بینیم. **«و هذا قديم بالنسبة الينا في سبع و عشرين».**

> **قال صاحب القاموس: الهلال غرة القمر أو ليلتين أو الى ثلاث أو الى سبع، و ليلتان من آخر الشهر ست و عشرين و سبع و عشرين، و في غير ذلك قمر انتهى. و حينئذ فدلالة هذه الرواية بحسب المفهوم على كون الهلال الذي رؤي في المشرق لليلة الماضية ممنوعة. و انما قيد بقوله «فلم ير» ليشير به الى ما أشار اليه أهل التنجيم من أنه اذا لم ير قبل زوال ذلك اليوم، فهو ممكن الرؤية في ليلة الثلاثين و الشهر ناقص، و ان رؤي فيه لم يمكن رؤيته في تلك الليلة و الشهر تام.[2]**

«قال صاحب القاموس»؛ عبارت را برای اینجا خواندم. **«الهلال غرة القمر أو ليلتين أو الى ثلاث أو الى سبع، و ليلتان من آخر الشهر»؛** چرا لیلتان؟ چون قبلش دیگر بزرگ هستند. آن دو شب آخر که حداقل بیست و ششم، و بیست و هفتم است، دو هلال داریم. **«ست و عشرين و سبع و عشرين»؛** بیست وششم، و بیست و هفتم که هلال، هلال است. قبلش هنوز درشت است. **«و في غير ذلك قمر انتهى»**. اگر مایل بودید شنبه ادامه عبارت را بخوانیم و اگر مایل نبودید مصباح سید را بخوانیم.

والحمد لله رب العالمين

---

[1] همان

[2] همان